ضرورت وجود نبی بر اساس قاعدهٔ لطف

محمّد بیابانی اسکویی*

چکیده: ضرورت وجود پیامبراز دو منظر قابل بررسی است: ۱. نیاز انسان؛ ۲. وجوب لطف الهی.

فلاسفه و متکلّمان، در معنای وجوب ارسال رسولان، نظریّه‌هایی ارائه کرده‌اند؛ و بر این نظریه‌ها، نقدها و اشکالاتی نیز مطرح شده است. در نظر فلاسفه، وجوب به معنای ضرورت وجود و عدم انفکاک از ذات خداوند است، و لطف و کرم از صفات ذات محسوب می‌شود. هرچند متکلّمان برای اثبات وجوب ارسال رسل، بر حسن و قبح عقلی تأکید می‌کنند و این به معنای ضرورت و لزوم فلسفی نیست، ولی برخی بر آن عقیده‌اند که وجوب در نظر متکلّمان، همان معنای فلسفی را دارد.

قاعدهٔ لطف از نظر متکلّمان بزرگ شیعه همچون شیخ مفید و خواجه طوسی نقد و بررسی شده و اشکالات مربوط به نظر حکما و فلاسفه با استناد به آیات و روایات تبیین شده است.

وجوب ارسال رسل برمبنای عدل الهی نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

---

*. محقّق ومدرّس، حوزهٔ علمیّهٔ قم. **Email : m.biabani16@yahoo.com**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

کلیدواژه‌ها: وجوب ارسال رسل / بعثت پیامبر /متکلّمان / فلاسفه / قاعدهٔ لطف / عدل الهی.

مقدّمه

ضرورت وجود نبی و رسول از دو منظر قابل تأمّل و بررسی است:

۱. نیاز انسان به وجود نبی و رسول؛

۲. وجوب ارسال انبیاء و رسل بر خدای تعالی؛

مطلب اوّل ذیل فلسفهٔ بعثت پیامبران الهی بحث می‌شود و در آن مبحث، نیاز انسان به وجود پیامبران الهی از جهات گوناگون بررسی می‌گردد. این بحث از موضوع مقالهٔ حاضر خارج است. در این نوشتار، دربارهٔ وجوب ارسال رسولان بر خدای تعالی، بحث خواهد شد.

دربارهٔ وجوب لطف و ارسال رسولان از جانب خدای تعالی، دو دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه فلسفی؛ ۲. دیدگاه کلامی.

۱) معنای وجوب ارسال رسل از نظر فلاسفه

مرحوم مظفّر در تقریر این نوع وجوب بر خدای تعالی می‌فرماید:

إنّ اللّطف بالعباد من كماله المطلق، و هو اللّطيف بعباده و الجواد و الكريم؛ فإذا كان المحلّ قابلاً ومستعدّاً لفيض الوجود و اللّطف، فإنّه تعالى لابدّ أن يفيض؛ إذ لا بخل في ساحة رحمته و لا نقص في جوده و كرمه. و ليس معنى الوجوب هنا أنّ أحداً يأمر بذلك فيجب عليه أن يطيع ـ تعالى عن ذلك ـ بل معنى الوجوب في ذلك كمعنى الوجوب في قولك: «إنّه واجب الوجود.»

(مظفّر، ص ۵۱)

لطف به بندگان از کمال مطلق خداست. و او نسبت به بندگانش لطیف و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

جواد و کریم است. هر گاه محل قابلیّت واستعداد فیض وجود و لطف را داشته باشد، بر خدا لازم است که فیض کند؛ زیرا در رحمت او بخلی نیست و جود و لطف او را نقصی نمی‌باشد. وجوب در اینجا بدان معنا نیست که شخصی او را به این امر فرمان دهد، پس بر او اطاعت واجب گردد ـ خداوند از این متعالی و بلند مرتبه‌تر است ـ بلکه معنای وجوب در اینجا مانند وجوب در «واجب الوجود» است.

استاد خرّازی هم بعد از نقل کلماتی از فلاسفه در این باره، بیان می‌کند که مقتضای کمال مبدأ متعال از جهت اسماء و صفات، احسان و لطف کردن به نیازمندان و نداشتن بخل و منع است؛ در غیر این‌صورت، نقص در ذات پروردگار لازم خواهد آمد که بر خلاف فرض فعلی بودن وجود تمام کمالات در ذات الهی است.

إنّ مقتضى كمال المبدء المتعال من جهة الأسماء و الصفات هو الإحسان و اللّطف إلى من يحتاج إليه و عدم البخل و المنع؛ و إلّا لزم الخلف في كماله. فكلّ ما يحتاج إليه الخلق لا سيّما الإنسان، لطف و صادر من صفاته و لازم لصفاته، من دون حاجة إلى حكم العقلاء بلزوم العدل و قبح الظلم. (به نقل: جهرمی شریعتمداری، ص ۱۳)

مقتضای کمال مبدأ متعال از جهت اسماء و صفات، احسان و لطف نسبت به محتاج است، نه بخل و منع. و در غیر این صورت، کمال لطف از او منتفی می‌شود. پس همهٔ نیازهای خلق به ویژه انسان، به لطف الهی که لازمهٔ صفات اوست، از او صادر می‌شود؛ بدون اینکه به حکم عقلاء به وجوب عدل و قبح ظلم، نیاز داشته باشد.

۱ـ۱) اشکال نظر فلاسفه

بر اساس این نظریّه، وجوب به معنای ضرورت وجود وعدم انفکاک از ذات خداوند سبحانه است و لطف و کرم و جود، از صفات ذات خدای تعالی محسوب

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

می‌گردد؛ یعنی فلاسفه معتقدند که ذات همواره دارای فیض است و امکان ندارد ذات ـ که از تمام جهات کامل و بالفعل است ـ موجود باشد و جود و فیضی از او سر نزند. برای همین است که آنان حدوث حقیقی به معنای بود بعد از نبود را، برای غیر خداوند متعال به طور کامل قبول ندارند و حدوث اشیاء را ذاتی می‌دانند. آیت الله مکارم شیرازی در این‌باره می‌نویسد:

> *در اینجا این سؤال پیش می‌آید که «آیا مخلوقات حدوث زمانی دارند؟»؛ یعنی زمانی بوده که خداوند بوده است و مخلوقی وجود نداشته؟ (البتّه تعبیر به زمان نیز از باب تسامح است؛ زیرا زمان، خودش یا مخلوق است، یا نتیجهٔ حرکت در مخلوقات) آن‌گونه که آمده است: «**كانَ اللهُ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيءٌ.**» اگر چنین باشد، مسئلهٔ دوامِ فیض زیر سؤال می‌رود و مفهومش این است که زمانی بوده که خداوند فیّاض، فیضی نبخشیده است؛ در حالی که می‌دانیم فیض لازمهٔ ذات پروردگار است و نبودنش نقصی محسوب می‌شود.*
>
> *پاسخ این سؤال آن است که جهان حدوث ذاتی دارد؛ یعنی اگر بگوییم همیشه مخلوقی وجود داشته، آن مخلوق هم مستند به ذات پاک او و وابسته به قدرت او بوده است، نه اینکه واجب الوجود باشد؛ همان‌گونه که نور آفتاب وابسته به اوست و اگر همیشه خورشید باشد و همیشه نورافشانی کند، باز هم خورشید اصل است و نورش فرع و وابسته به آن.*
>
> *به تعبیر دیگر، واژهٔ «مع» در جملهٔ «**كانَ اللهُ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيءٌ**»، بیانگر این حقیقت است که خداوند در ازل بوده و با او و همراه و همتای او (نه به وسیلهٔ او) چیزی وجود نداشته است.*

امّا بر اساس آموزه‌های دینی، خداوند متعال بود و هیچ خلقی در کار نبود؛ بعد شروع به آفرینش کرد؛ و پیش از خلق و بعد از خلق، هیچ تغییری در خداوند متعال پدید نیامده است. همچنین اتصاف خدای تعالی به حقیقت جود و کرم و لطف، پیش از خلق و بعد از خلق، هیچ فرقی در حقیقت ذات او ایجاد نکرده است؛ زیرا او

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

آن‌گاه که خلق نکرده بود، بر خلق کردن توانا بود و بعد از آفرینش هم بر از بین بردن آن توانا است. آن‌گاه که خلق نکرده بود، از سر بخل نبود و حال که از بین نمی‌برد، از عجز و ناتوانی او نیست.

۲) معنای وجوب ارسال رسول از نظر متکلّمان

متکلّمان ادلّهٔ خود را برای اثبات وجوب ارسال رسولان بر خدای تعالی، بر پایهٔ حسن و قبح عقلی بنا می‌کنند.

۲ـ۱) مسائل کلامی و حسن و قبح عقلی

با یک نگاه سطحی در کتب کلامی روشن می‌شود، که نه تنها ریشهٔ قاعدهٔ لطف، بلکه ریشهٔ بیشتر دلیلهای مسائل کلامی، مسئلهٔ حسن و قبح عقلی است. استدلال به حسن و قبح عقلی در کتب کلامی، آن قدر زیاد است که به اعتقاد کلام‌شناسی همچون آیت‌الله سبحانی، اگر این اصل از کلام گرفته شود، پایهٔ بسیاری از مسائل کلامی فرو می‌ریزد. ایشان می‌نویسد:

> *پس از طلوع خورشید اسلام و پیدایش علم کلام، مسئلهٔ حسن و قبح، پایگاه دیگری برای خود اتّخاذ نمود و به عنوان یکی از مسائل مهمّ کلامی ـ که دارای نقش کلیدی در بسیاری از مباحث فکری و اعتقادی است ـ در حوزه‌های کلامی مطرح گردید... اگر این اصل (حسن و قبح عقلی) از دست متکلّمان عدلیّه گرفته می‌شد، بسیاری از مسائل کلامی فرومی‌ریخت و از کاخ رفیع علم کلام جز مسائلی باقی نمی‌ماند.* (سبحانی، ص ۱۲)

ایشان، سپس مسئلهٔ لزوم لطف از جانب خدای تعالی و وجوب بعثت پیامبران را از مسائلی می‌شمارد که بر همین اندیشه مبتنی است. (همان، ص ۱۴۵ـ۱۴۷)

۲ـ۲) نقد و بررسی نسبت وجوب فلسفی به متکلمان

گفتیم که از نظر آیت‌الله سبحانی وجوب در کلام، از باب حسن و قبح عقلی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

است، نه به معنای ضرورت و لزوم فلسفی؛ امّا برخی دیگر معتقدند که منظور متکلّمان از وجوب در مسئلهٔ وجوب لطف و بعثت پیامبران، وجوب به معنای فلسفی آن است؛ یعنی ضرورت وجود و استحالهٔ انفکاک آن از خداوند متعال.

این نظر با توجّه به مطلبی از شیخ مفید در وجوب قاعدهٔ لطف، به بیشتر متکلّمان نسبت داده شده و کلام شیخ، شارح همهٔ کلمات متکلّمان در این زمینه دانسته شده است، جز تعدادی از آنها که به حسن و قبح عقلی تصریح کرده‌اند. آیت‌الله خرّازی در این زمینه می‌نویسد:

و یشهد أیضاً علی أنّ مقصود العباير المذكورة [في تعريف اللّطف] هو ذلك (أي من جهة كمال الذات وعلمه وحكمته) لا ذاك (أي لا تقبيح العقلاء وحكمهم بقبح نقض الغرض وقبح الظلم)، ما صرّح به الشيخ المفيد قدّه من أنّ ما أوجبه أصحاب اللّطف من اللّطف، إنّما وجب من جهة الجود و الكرم، لا من حيث ظنّوا أنّ العدل أوجبه وأنّه لو لم يفعل لكان ظالماً.

فهذه العبارة تصلح لشرح كلمات متكلّمي الشيعة؛ و هو أنّ مقصودهم من وجوب اللّطف أنّ منشأ وجوب اللّطف هو الجود والكرم وصفاته الكماليّة. فاللّزوم من جهة نفس الذات، لا من جهة الحكم الخارجيّ الّذي حكم به العقلاء من ناحية لزوم العدل و قبح الظلم؛ و ممّا ذكر، يظهر ضعف ما قيل من أنّ مبنى قاعدة اللّطف عندهم، هو قاعدة الحسن والقبح العقليّ الّتي كثرت الأبحاث و المناقشات فيها فللّازم هو الاستدلال بأنّ الغرض هو الاستكمال، والإخلال بالغرض لا يليق به لما عرفت من أنّ مبنى قاعدة اللّطف في أمثال العبائر المذكورة، هو استحالة الخلف و المناقضة، لا قاعدة الحسن و القبح العقليّ؛ وإن كان ظاهر بعض هو ذلك، حيث قال في تقريبه: «إنّ ترك اللّطف نقض للغرض، و نقض الغرض قبيح؛ فترك اللّطف قبيح.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

(به نقل: جهرمی شریعتمداری، ص ۹ و ۱۰)

شاهد دیگر بر اینکه مقصود عبارات متکلّمان در تعریف لطف، وجوب از باب کمال ذات و علم و حکمت است، نه وجوب از باب حسن و قبح عقلی، صریح عبارت شیخ مفید﵀ است که می‌فرماید: وجوبی که قائلان به لطف در حقّ خدای تعالی بدان معتقدند، وجوب از باب جود و کرم است، نه از جهت عدل که آنان گمان کرده‌اند اگر او لطف نکند، ظالم خواهد بود. این عبارت صلاحیّت شرح کلمات متکلّمان شیعه را دارد که مقصود آنان از وجوب لطف و منشأ وجوب لطف همان جواد و کریم بودن خداوند است که از صفات کمال ذات الهی است. پس لزوم به نفس ذات بر می‌گردد، نه به حکم خارجی که عبارت باشد از حکم عقلاء به لزوم عدل و قبح ظلم. بدین ترتیب، ضعف این قول ظاهر می‌شود که مبنای قاعدهٔ لطف نزد متکلّمان شیعه، قاعدهٔ حسن و قبح عقلی است؛ قاعده‌ای که بحثها و مناقشات فراوانی درباره آن وجود دارد.

پس برای قاعدهٔ لطف، باید این گونه استدلال کرد که غرض به کمال رسیدن است و اخلال به غرض سزاوار آن ذات مقدّس نیست. زیرا معلوم شد که مبنای قاعدهٔ لطف در عبارات متکلّمان شیعه، استحالهٔ خلف و نقض در کمال [و فعلیّت] جود و لطف و کرم ذاتی خداوند متعال است، نه قاعدهٔ حسن و قبح عقلی. البتّه ظاهر کلام بعضی از آنان در اینجا، همان قاعدهٔ حسن و قبح است؛ زیرا در تقریب استدلال می‌گوید: «ترک لطف نقض غرض است و نقض غرض قبیح است؛ پس ترک لطف قبیح است.»

در این‌که متکلّمان عدلیّه قائل به لزوم لطف از جانب خداوند متعال و لزوم بعثت پیامبران و ارسال رسولان‌اند جای هیچ‌گونه شکّ و تردید نیست؛ و منشأ و خاستگاهِ حکم به این لزوم ـ همان‌گونه که در نوشتهٔ آیت‌الله سبحانی نیز آمده ـ اعتقاد به حسن و قبح عقلی است. امّا اینکه چرا آیت‌الله خرّازی این مسئله را به گونه‌ای دیگر تحلیل کرده‌اند، درخور کاوش و بررسی است. به نظر می‌رسد منشأ اختلاف این دو دیدگاه، اختلاف در اصل حسن و قبح عقلی باشد. زیرا برخی حسن و قبح افعال را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

عقلی ندانسته و آن را از مشهورات عامّه و وابسته به اعتبار عقلاء برای نظام اجتماعشان شمرده‌اند. بنابراین، طرح چنین احکام عقلایی را در مورد خداوند متعال، صحیح ندانسته و سعی کرده‌اند وجوب لطف و لزوم ارسال رسل را از این قانون خارج سازند. علّامه طباطبایی در کیفیّت شکل‌گیری حسن و قبح می‌فرماید:

انسان ابتدا با مشاهدهٔ همنوعان خویش به تناسب اعضا و اعتدال خلقت، به‌ویژه در صورت او، متوجّه معنای حسن شد... و خلاف تناسب و اعتدال را قبیح و بد دانست... سپس آن را به افعال و معانی اعتباری و عناوینِ مقصود در ظرف اجتماع تعمیم داد؛ و آنچه موافق با غرض اجتماع و سعادت زندگی انسانی و لذائذ حیات او بود، خوب شمرد و غیر موافق را بد دانست. پس عدل و احسان به مستحق و تعلیم و تربیت و نصیحت و اموری دیگر از این قبیل، خوب نامیده شد و ظلم و دشمنی و نظایر آن بد شمرده شد... (طباطبایی، ج ۵، ص ۱۰، تفسیر آیات ۷۷ـ۸۰ سورهٔ نساء)

اعتباری شمردن حسن و قبح و از کارانداختن استقلال عقل در شناخت حسن و قبح، باعث شده است که در مورد افعال الهی حسن و قبح معنا نداشته باشد. استاد مطهّری در این زمینه می‌نویسد:

از نظر حکماء اندیشهٔ حسن و قبح و نیکی و بدی کارها در انسان ـ که وجدان اخلاقی بشر از آن تشکیل شده است ـ اندیشه‌ای اعتباری است، نه حقیقی. ارزش اندیشهٔ اعتباری ارزش عملی است، نه علمی و کشفی؛ همهٔ ارزشش این است که واسطه و ابزار است. فاعل بالقوّه برای اینکه به هدف کمالی خود در افعال ارادی برسد، ناچار است به‌عنوان «آلت فعل»، این‌گونه اندیشه‌ها را بسازد و استخدام نماید. ذات مقدس احدیّت که وجود صرف و کمال محض و فعلیّت خالص است، از این‌گونه فاعلیّت‌ها و این‌گونه اندیشه‌ها و از استخدام «آلت» به هر شکل و هر کیفیّت، منزّه است. (مطهّری، ص ۷۶)

ولی از آنجا که بیشتر اصولیان و همهٔ متکلّمان، قائل به عقلی و ذاتی بودن حسن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

و قبح افعال‌اند، نه عقلایی و اعتباری بودن آن دو، پس آنان احکام عقل عملی را ـ مثل حسن عدل و قبح ظلم ـ همچون احکام و مُدرَکات عقل نظری در مورد خلق و خالق، جاری می دانند؛ یعنی همان گونه که استحالهٔ اجتماع نقیضین و ارتفاع آن دو را در مورد خلق و خالق به طور یکسان قبول دارند، حسن عدل و قبح ظلم را نیز در هر دو مورد جاری می دانند.

۲ـ۳) معنای صحیح کلام شیخ مفید در باب وجوب لطف بر خدا

با توجّه به آنچه از آیت‌الله خرّازی نقل شد، معلوم گردید که از نظر وی مرحوم شیخ مفید ـ با اینکه از متکلّمان بزرگ امامیّه است ـ بر خلاف سایر متکلّمان عدلیّه، در مسئلهٔ وجوب لطف و ارسال رسولان بر خدای تعالی، راه فیلسوفان را طی کرده است و این مسئله را از فروعات حسن و قبح عقلی ندانسته است. حال برای اینکه مسئله بیشتر روشن شود، لازم است که کلمات ایشان در این مورد، عیناً نقل شود تا نسبت چنین امری به ایشان روشن گردد. ایشان در این‌باره نوشته‌اند:

> **إنّ ما أوجبه أصحاب اللّطف من اللّطف، إنّما وجب من جهة الجود و الکرم، لا من حیث ظنّوا أنّ العدل أوجبه وأنّه لو لم یفعله لکان ظالماً.** (مفید، ***اوائل المقالات***، ص ۵۹)
>
> *همانا وجوب لطف که قائلان به لطف بر خدای تعالی واجب دانسته‌اند، از باب جود و کرم است؛ نه از جهت عدل که آنان گمان کرده‌اند که اگر او لطف نکند، ظالم خواهد بود.*

ایشان معتقدند که چون خدای تعالی ذاتاً متّصف به صفت جود و کرم است و از بخل و تنگ‌نظری عاری است، اقتضای ذات الهی این است که ارسال رسل کند و از هیچ لطفی دربارهٔ بندگانش دریغ نورزد و فیض و اِنعامش جاودانه باشد. حتّی ایشان معتقدند که خداوند متعال در صورتی که بداند اگر فلان بندهٔ گناهکارش را اگر مهلت دهد، از گناهانش توبه خواهد کرد، اقتضای عدل و جود و کرمش آن است که او را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

قبض روح نکند.

من علم أنّه إن أبقاه تاب من معصيته، لم يجز أن يخترمه. وإنّ عدل الله جلّ اسمه وجوده و كرمه، يوجب ما وصفت ويقضي به، و لا يجوز منه خلافه؛ لاستحالة تعلّق وصف العبث به أو البخل والحاجة. (همان‌جا)

خدای تعالی اگر بداند، چنانچه عاصی را زنده بدارد، از عصیان خویش باز خواهد گشت، جایز نیست او را بمیراند. و این امر به اقتضای عدل و جود و کرم الهی صورت می‌گیرد و خلاف آن بر او جایز نیست؛ زیرا عبث و بخل و نیاز بر ساحت وجود الهی محال است.

البتّه از ظاهر عبارت ایشان استفاده می‌شود که وی صفت جود وکرم و حکمت را دربارهٔ ذات الهی معنا کرده است؛ ولی با توجّه به اینکه ایشان از معتقدان به حدوث عالم، بعد از عدم آن است و فیض را از خداوند متعال، ازلی نمی‌داند و بدین ترتیب، نبود فیض از خدا مساوی با بخل نخواهد بود، پس لازم است کلمات ایشان در اینجا به گونه‌ای معنا شود که با آن اصل اصیل کلامی مورد پذیرش ایشان در تنافی نباشد.

از سوی دیگر، فلاسفه به حدوث عالم بعد از نبود آن اعتقاد ندارند و فیض الهی را ازلی می‌دانند و عدم فیض را مساوی با بخل می‌پندارند؛ پس نمی‌توان کلام شیخ مفید را با نظر فلاسفه یکی دانست.

به نظر می‌رسد که منظور شیخ مفید﵀ این است که چون خداوند متعال خود را به صفت جود وکرم توصیف کرده و جود وکرم هم از صفات افعال الهی است و افعال الهی همه براساس حکمت استوارند، پس جود وکرم هم باید حکیمانه باشد؛ و اگر جود وکرم، حکیمانه باشد، قطعاً خداوند متعال آن را انجام خواهد داد و به هیچ وجه، آن را ترک نخواهد کرد؛ با اینکه قدرت و توانایی ترک آن را دارد؛ زیرا خداوند متعال از فعل قبیح مبرّا و منزّه است.

بنابراین، نظر مرحوم شیخ مفید هم با دیگر متکلّمان یکی است که می‌گویند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

لطف بر خداوند متعال واجب است؛ چون اگر لطف نباشد، نقض غرض لازم می‌آید ونقض غرض امری بیهوده ولغو است و خداوند حکیم از فعل لغو و بیهوده منزّه است. قاضی ابن‌برّاج می‌گوید:

اللطف على الله واجب... فاللّطف هو نصب الأدلّة و إكمال العقل و إرسال الرسل في زمانهم، و بعد انقطاعهم إبقاء الإمام لئلّا ينقطع خيط غرضه.

(ابن‌برّاج، ص ۲۴۷)

لطف بر خدا واجب است... پس لطف عبارت است از نصب دلیلها و کامل کردن عقل و ارسال رسولان در زمانشان و بعد از انقطاع آنان ابقای امام تا رشتهٔ غرض الهی قطع نگردد.

و مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی نیز می‌فرماید:

إنّ اللّطف واجب، لتحصيل الغرض به. (به نقل: علّامه حلّی، ص ۳۲۴)

همانا لطف واجب است؛ برای اینکه تحصیل غرض بدان وابسته است.

و به همین دلیل است که برخی از متکلمان برای بیان وجوب لطف، چنین مثال می‌زنند که اگر شخصی، دیگری را به منزل خویش به صرف طعام دعوت کند و بداند که اگر برای او شرایط خاصّی مهیّا نکند، وی در میهمانی حاضر نمی‌شود و غرض دعوت‌کننده هم حضور او برای صرف غذا در منزل باشد، در این‌صورت اگر آن شرایط را برای او مهیّا نکند، مورد مذمّت عقلاء واقع می‌شود. مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید:

و الّذي يدلّ على وجوب اللّطف، هو أنّ أحدنا لودعا غيره إلى طعامه و أحضر الطعام وغرضه نفع المدعوّ دون ما يعود إليه من مسرّة أو غيرها، وعلم أو غلب على ظنّه أنّه متى تبسّم في وجهه أو كلّمه بكلام لطيف أو كتب إليه رقعة أو أنفذ غلامه إليه وما أشبه ذلك ممّا لا مشقّة عليه و لا حطّ له من مرتبته، حضر؛ ومتى لم يفعل ذلك لم يحضر؛ وجب عليه أن يفعل ذلك ما

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

لم يتغيّر داعيه عن حضور طعامه؛ و متى لم يفعله، استحقّ الذمّ من العقلاء كما يستحقّ لو غلق بابه في وجهه. فلهذا صار منع اللّطف كمنع التمكين في القبح؛ و هذا تقتضي وجوب فعل اللّطف عليه تعالى لأنّ العلّة واحدة. (طوسی، ص ۸۰)

دلیل بر وجوب لطف آن است که اگر ما کسی را برای حضور در اطعام دعوت کنیم و غرض ما رساندن نفع به او باشد نه حصول سرور و غیر آن برای خود، اگر بدانیم یا ظنّ قوی داشته باشیم که حاضر نمی‌شود مگر اینکه دعوت همراه با تبسّم و لحن ملایم یا با فرستادن نامه یا با فرستادن شخصی برای دعوت و مانند این امور باشد ـ که عمل به آنها دشوار نیست ـ و می‌دانیم این امر کسر شأن میزبان هم نیست، در این صورت، بر دعوت‌کننده واجب است به همان صورت، دعوت خویش را انجام دهد؛ البتّه تا جایی که غرض او از حضور شخص مذکور تغییر پیدا نکرده باشد. با وجود این اگر به صورتی که گفته شد او را دعوت نکند، از نظر عقلاء مستحقّ نکوهش خواهد بود؛ همان‌طور که بستن درب به روی او موجب نکوهش او از نظر عقلاء می‌شود. به همین جهت است که منع لطف، مانند عدم تهیّهٔ امکانات، از نظر عقلاء قبیح شمرده می‌شود. وجوب لطف بر خدای تعالی هم از همین باب است؛ زیرا دلیل وجوب در هر دو مورد یکی است.

منظور شیخ ـ به مانند دیگر متکلّمان ـ از اینکه وجوب لطف را از باب جود وکرم دانسته همان استحالهٔ نقض غرض است؛ شاهد آن، عبارت خود ایشان در کتاب نُکَت اعتقادیّه است که می‌نویسد:

فإن قيل: ما الدليل على أنّ اللّطف واجب في الحكمة؟

فالجواب: الدليل على وجوبه، توقّف غرض المكلّف عليه؛ فيكون واجباً في الحكمة. و هو المطلوب. (مفید، ***النكت الاعتقاديّة***، ص ۳۵)

اگر گفته شود: وجوب لطف از باب حکمت چه دلیلی دارد؟ جواب آن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

است که: دلیل بر این وجوب توقّف غرض مکلّف بر لطف است. پس از باب حکمت واجب می‌شود. و آن مطلوب است.

البتّه ایشان وجوب لطف را برای آن جهت کرده‌اند که ارسال رسل و نصب انبیاء را از باب لطف واجب دانسته‌اند.

پس، از نظر متکلّمین، وجوب لطف به اقتضای صفت لطف و جود وکرم و حتّی حکمت نیست که وجود آنها به مقتضای خود ذات باشد؛ بلکه همهٔ این صفات در حقّ خداوند متعال به لحاظ افعال اوست؛ و او در افعالش غیر ازکمال ذات، اقتدار، سلطنت تام و علم و آگاهی کامل، به هیچ امر دیگری نیاز ندارد. خداوند نسبت به انجام و ترک هر فعلی اقتدار و سلطنت کامل دارد؛ پس عدم انجام فعل موجب راه یافتن نقص و امکان و قوّه در ذات او نمی‌شود؛ بلکه همان‌طورکه فعل با اقتدار و سلطنت و مشیّت تحقّق پیدا می‌کند، عدم فعل هم با اقتدار و سلطنت و عدم مشیّت آن فعل همراه است. به هنگام فعل، بر ترک آن و به هنگام ترک فعل، بر انجام آن سلطنت دارد؛ و هرکدام از آن دو را مشیّت کند، حتماً طبق حکمت و عدل و جود و بخشش و لطف و احسان است؛ یعنی عدم فعلی از خدا، به معنای عدم جود و فضل نیست؛ بلکه حتّی ترک او نیز از جود و فضل و لطف خالی نیست.

روشن است که راه درک جود و فضل و لطف خدا افعال او نیست بلکه جود و لطف و فضل و حکمت در برخی از فعلها و ترکها به استقلال عقلی روشن است و در برخی دیگر ـ که بسیار فراوان‌اند ـ به تبیین و تشریح پیامبران علیهم‌السلام این بحث تفصیل بیشتری می‌طلبد که به سبب اقتضای مقام، به همین اندازه اکتفاء می‌شود.

۲ـ۴) اِشکال قول به وجوب ارسال رسل از باب حکمت الهی

روشن شد که کلام مرحوم شیخ مفید، باکلام حکماء و فلاسفه در معنای وجوب متفاوت است. افزون بر این، گفته شد که ایشان نیز مانند دیگر متکلّمان عدلیّه، وجوب را از باب حسن و قبح عقلی می‌داند. حال باید دید که «آیا وجوب به این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

معنا دربارهٔ الطاف الهی از قبیل اکمال عقل و ارسال رسولان و نصب امامان و نظایر آنها، صحیح است یا نه؟»

برای روشن شدن جواب این سؤال، باید دید متکلّمان در استدلالشان به این امر به چه چیزهایی نیاز دارند. به نظر می‌رسد که آنان باید سه امر را ثابت کنند:

اوّل، باید عقلی بودن حسن عدل و قبح ظلم را اثبات نمایند. بنابراین، کسانی که قائل به حسن و قبح شرعی‌اند، مانند اشاعره، و آنان که قائل به اعتباری بودن حسن و قبح‌اند، مانند حکماء و برخی از اصولیان، با این بیان متکلّمان قانع نخواهند شد.

دوم، باید روشن کنند که «غرض الهی از خلقت انسان چیست؟»

سوم، باید اثبات کنند که اگر این الطاف از سوی خدای تعالی تحقّق پیدا نکند، نقض غرض لازم می‌آید.

حق آن است که حسن عدل و قبح ظلم، عقلی است نه شرعی و عقلایی؛ پس باید دید که «غرض خداوند متعال از خلقت انسان چیست؟» برای یافتن پاسخ این سؤال، چاره‌ای نیست جز اینکه به قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه کنیم. در قرآن کریم دو آیه در این‌باره وجود دارد:

﴿**مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**﴾. (ذاریات (۵۱) / ۵۶)

جن و انس را نیافریدم جز اینکه عبادتم کنند.

﴿**وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذٰلِكَ خَلَقَهُمْ**﴾. (هود (۱۱) / ۱۱۸ـ۱۱۹)

و اگر خداوندت می‌خواست، همهٔ مردم را امّت واحد قرار می‌داد. آنان همواره اختلاف دارند جز کسی که پروردگارت او را مورد رحمت خویش قرار دهد، و برای این امر آنها را خلق کرده است.

در آیهٔ اوّل، هدف از خلقت، عبادت خداوند متعال معرّفی شده است که بدون معرفت او تحقّق نمی‌یابد. در آیهٔ دوم، رحمت و لطف الهی هدف خلقت انسان شمرده شده است. در روایات علاوه بر این دو، جهات دیگری نیز بیان شده است؛

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

از جمله، معرفت خداوند متعال، اظهار قدرت، رساندن منفعت، ایصال به نعمت جاویدان، اظهار حکمت، انفاذ علم و امضای تدبیر. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثاً وَ لَمْ يَتْرُكْهُمْ سُدًى؛ بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَ لِيُكَلِّفَهُمْ طَاعَتَهُ، فَيَسْتَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ؛ وَ مَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنْفَعَةً وَ لَا لِيَدْفَعَ بِهِمْ مَضَرَّةً؛ بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَ يُوصِلَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ. (صدوق، ***علل الشرایع***، ص ۹)

همانا خدای متعال خلق را بیهوده نیافریده و آنها را مهمل نگذاشته است؛ بلکه آنها را برای اظهار قدرتش و برای تکلیف به طاعتش آفریده است تا با اطاعت از او مستوجب بهشت او گردند. و آنها را نیافریده تا منفعتی را از آنها بدست آورد یا به‌واسطهٔ آنها ضرری را دفع کند؛ بلکه خلقشان کرده است تا به آنها نفع دهد و به نعمت ابدی‌شان برساند.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

خَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَوَحِّداً بِذَلِكَ، لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ وَ حَقِيقَةِ رُبُوبِيَّتِهِ. (همان‌جا)

او به تنهایی آنچه را خواست، همان‌گونه که خواست، آفرید؛ برای اظهار حکمت و حقیقت ربوبیّت خویش.

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می‌فرماید:

خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ وَ إِنْفَاذِ عِلْمِهِ وَ إِمْضَاءِ تَدْبِيرِهِ. (طبرسی، ج ۲، ص ۳۳۸؛ مجلسی، ج ۵، ص ۳۱۷)

خلق کرد آنها را برای اظهار حکمت و انفاذ علم و امضای تدبیرش.

ممکن است حکمتهای دیگری نیز در خلقت موجودات نهفته باشد که بیان نشده است.

پس چنان‌که مشاهده می‌کنیم، هدف از خلقت، یکی نیست تا بتوان به سادگی با از بین رفتن آن اثبات کرد که خلقت لغو و بیهوده شده است؛ در نتیجه، نمی‌توان با

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

این استدلالها که بیان شد، وجوب لطف ـ از جمله ارسال رسولان ـ را از جانب خداوند متعال به سادگی اثبات کرد؛ زیرا پیش از اثبات وجوب خلق شیئی بر خداوند، ابتدا باید انتفای همهٔ اغراض را در خلقت آن اثبات کرد؛ و این امر فراتر از حدّ علم بشری است.

از سوی دیگر، این سؤال پیش می‌آید که با توجّه به وجود فترات و انسانهایی که هیچ خبر آسمانی به گوش آنها نخورده است و نیز روایاتی که در باب اطفال و مجانین و سفهاء و مستضعفان رسیده که آنان پیش از اتمام حجّت بر ایشان از دنیا می‌روند، چگونه می‌توان وجوب لطف از جانب خداوند متعال را اثبات کرد؟

علاوه بر همهٔ اینها، اساس استدلالهای کلامی بر وجوب لطف ازجانب خداوند متعال، وابسته به معرفت خداوند است؛ و آن هم در روایات اهل بیت علیهم‌السلام فعل الهی شمرده شده است که خداوند متعال از باب لطف و فضل و احسان به بندگانش عطا می‌کند. و چه مقدار از انسان‌ها که به دنیا می‌آیند و از دنیا می‌روند و هیچ معرفتی نسبت به خداوند متعال از آنها مشاهده نمی‌شود.

پس با این بیان، روشن شد که لزوم و وجوب ارسال رسل ـ به معنایی که ذکر گردید ـ از طریق حکمت الهی، قابل اثبات نیست.

۲ـ۵) وجوب ارسال رسل از باب عدل الهی

طریق دیگری که ممکن است برای اثبات این امر طی شود، بحث عدل الهی است که در کلام مرحوم شیخ مفید هم به آن اشاره شده بود. بنابر نظر ایشان، وجوب لطف از باب جود و کرم است، نه از باب عدل الهی که عدم لطف بر خلق ظلم به آنها باشد.

استدلال از طریق عدل الهی، ممکن است به این نحو باشد که خداوند فرموده است:

﴿رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِئَلّا يَكُونَ لِلنّاسِ عَلَىَ اللهِ حُجَّةٌ بَعْدَ اَلرُّسُلِ﴾.

(نساء (۴) / ۱۶۵)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

و نیز می‌فرماید:

﴿وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً﴾. (إسراء (۱۷) / ۱۵)

از آنجاکه عقل هر انسانی به قبح عقاب بلابیان حکم می‌کند، اگر خداوند متعال بخواهد انسانها را عذاب کند، باید ارسال رسل کند تا حجّت بر آنها تمام شود و عقاب بر آنها روا باشد؛ یعنی عقاب بلا بیان (بدون ارسال رسولان) ظلم و قبیح است و روشن است که خداوند متعال گناهکاران را به عقاب تهدید کرده است.

۲ـ۵ـ۱) اشکال قول به وجوب ارسال رسل از باب عدل الهی

اثبات لزوم و وجوب ارسال رسل بر خدای تعالی از طریق عدل الهی هم نیاز به اثبات دو مقدّمه دارد:

اوّل، باید اثبات شود که تنها طریق بیان، ارسال رسل است و راه دیگری برای آن وجود ندارد؛ و حتّی عقل انسان نیز برای هموار کردن راه عقاب کافی نیست، با اینکه عقل نیز ـ مانند رسولان الهی ـ خود حجّت پروردگار متعال است.

به نظر می‌رسد که با توجّه به متون مقدّس دینی، این امر قابل اثبات باشد. این موضوع در بحث اهداف بعثت رسولان مطرح می‌گردد.

دوم، باید وجوب عقاب و عمل به تهدید بر خداوند متعال اثبات شود؛ امّا معلوم است که عمل بر طبق وعید و تهدید بر خداوند واجب نیست و اگر او گناهکار را عقاب نکند، کار قبیحی مرتکب نشده است.

۲ـ۶) نتیجهٔ بحث

بدین ترتیب، روشن شد که هیچ دلیلی بر اثبات لزوم لطف و ارسال رسولان از جانب خداوند متعال وجود ندارد؛ و همهٔ الطاف الهی بر مخلوقات ـ از جمله ارسال رسولان و اعطای عقل و شعور و نظایر آنها ـ فضل و احسانی بیش نیست؛ و اگر خداوند این فضل و احسان را نمی‌کرد، هیچ اشکالی متوجّه او نمی‌شد؛ چنان‌که عملاً هم در مورد خلق به این‌صورت عمل شده است؛ زیرا می‌بینیم بعضی را عقل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

داده و برخی را هیچ نداده یا کم داده است؛ برخی را در کودکی از دنیا مـی‌برد و برخی را عمر طولانی عطا می‌کند؛ و نیز برخی در کنار رسولان و در زمان بعثت به رشد و کمال می‌رسند و برخی دیگر عمر خویش را در زمان فترت بسر می‌برند؛ و هیچ‌کدام از اینها نیز ناشی از بخل و عدم جود خداوند متعال نیست. در روایت آمده است که مردی از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام سؤال کرد:

أَخْبِرْنِي عَنِ الْجَوَادِ فَقَالَ: إِنَّ لِكَلَامِكَ وَجْهَيْنِ: فَإِنْ كُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْمَخْلُوقِ، فَإِنَّ الْجَوَادَ الَّذِي يُؤَدِّي مَا افْتَرَضَ اللهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ كُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْخَالِقِ، فَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ أَعْطَى وَ هُوَ الْجَوَادُ إِنْ مَنَعَ؛ لِأَنَّهُ إِنْ أَعْطَاكَ أَعْطَاكَ مَا لَيْسَ لَكَ وَ إِنْ مَنَعَكَ مَنَعَكَ مَا لَيْسَ لَكَ. (کلینی، ج ۴، ص ۳۸ ؛ صدوق، ***معاني الأخبار***، ص ۲۵۷ ؛ ابن‌شعبه، ص ۴۰۸)

جواد یعنی چه؟ فرمود: سخن تو دو جهت دارد: اگر مقصودت جواد در آفریدگان است، جواد کسی را گویند که فـرایض الهـی را ادا کـند؛ و اگـر پرسشت دربارهٔ آفریدگار است، او اگر عطا بکند، جواد است؛ منع هم کند، باز هم جواد است؛ زیرا او چیزی را به تو می‌دهد که حقّ تو نیست و چیزی را که به تو نمی‌دهد باز هم حقّ تو نیست.

پس انسان با توجّه به خدای تعالی و نیز با توجّه به حقیقت خود، درمی‌یابد که او با تمام حقیقت خود مملوکی بیش نیست و نیز می‌یابد که خداوند متعال مالک و صاحب اختیار کامل اوست و در این‌صورت در مقابل مولای خویش هیچ حقّ و حقوقی ندارد و هر چه خدا می‌دهد، فضل و احسان است و اگر ندهد، حقّی از او ضایع نکرده است. به همین جهت است که امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید:

كُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ. (شریف رضی، خطبهٔ ۹۱، ص ۱۲۴)

هر کسی که منع کند، نکوهش می‌شود جز خدا.

بندگان خدا چون هر چه دارند ملك مطلق خداست، اگر در جایی از آنچه در اختیارشان گذاشته شده است، انفاق نکنند، سرزنش مـی‌شوند؛ ولی چـون هـمهٔ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

نعمتها از آن خداوند متعال است، اگر چیزی به کسی ندهد، مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد.

۲ـ۷) نظر مرحوم آیت الله خویی در عدم وجوب لطف از جانب خدا

مرحوم آیت‌الله خویی بر خلاف بیشتر متکلّمان امامیّه، به عدم وجوب لطف از جانب خداوند متعال قائل است. بدین سبب، برای تأیید آنچه در باب عدم وجوب لطف از جانب خدای تعالی بیان گردید، این بحث با طرح نظریّهٔ ایشان خاتمه می‌پذیرد. ایشان در مباحث علم اصول، در بحث ادلّهٔ حجّیّت اجماع نظر مرحوم شیخ طوسی را ـ که اجماع را از باب قاعدهٔ لطف حجّت دانسته ـ نقل کرده و فرموده است:

> **و فیه أوّلاً عدم تمامیّة القاعدة في نفسها؛ إذ لا یجب اللّطف علیه تعالی بحیث یکون ترکه قبیحاً یستحیل صدوره منه سبحانه بل کلّ ما یصدر منه تعالی مجرّد فضل و رحمة علی عباده...** (خویی، ج ۲، ص ۱۳۸)
>
> *(استدلال به قاعدهٔ لطف در حجّیّت اجماع تمام نیست، زیرا) اوّلاً خود قاعده تمام نیست؛ چراکه وجوب لطف بر خدای تعالی به معنای قبح ترک آن و استحاله صدور آن از خدا، درست نیست؛ بلکه هر چیزی که از خدا صادر می‌شود؛ فضل و رحمت صرف بر بندگانش می‌باشد.*

ایشان به‌طور کلّی، همهٔ افعال الهی را در مورد بندگانش ـ از جمله ارسال رسولان و اعطای عقل و شعور و نظایر آنها ـ فضل و احسانی از سوی خداوند متعال دانسته و ترک آنها را از جانب خداوند سبحانه، امری قبیح نشمرده است که نسبت آن به خداوند متعال محال باشد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

فهرست منابع

ـ قرآن کریم.

۱. شریف رضی، سیّد محمّدبن حسین. ***نهج البلاغة***. تحقیق و تصحیح صبحی صالح.

۲. ابن‌برّاج، عبدالعزیزبن نحریر. ***جواهر الفقه***. قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیّهٔ قم)، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۳. ابن شعبه، حسن‌بن علی حرّانی. ***تحف العقول عن آل الرسول صلّی الله علیهم***. تصحیح علی‌اکبر غفّاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیّهٔ قم)، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۴. جهرمی شریعتمداری، سیّد عبدالرسول. کلمة موجزة في الأرواح و الأشباح و المیثاق و الذرّ. ***سلسله مقالات کنگرهٔ شیخ مفید***، شمارهٔ ۳۵.

۵. خویی، سیّد ابوالقاسم موسوی. ***مصباح الأصول: الأصول العملیّة***. مقرّر سیّد محمّد حسینی. مکتبة الداوریّ، ۱۴۲۲ هـ.ق.

۶. سبحانی، جعفر. ***حسن و قبح عقلی یا بایدهای اخلاق جاودان***. نگارش علی ربّانی گلپایگانی. قم: مؤسّسهٔ امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۲۳ هـ.ق. = ۱۳۸۱ ش.

۷. صدوق، محمّدبن علی ابن‌بابویه. ***علل الشرایع و الأحکام و الأسباب***. نجف: المکتبة الحیدریّة، ۱۳۸۵.

۸. ـــــــــ. ***معاني الأخبار***. تحقیق علی‌اکبر غفّاری. تهران: دارالکتب الإسلامیّة، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۹. طباطبایی، سیّد محمّدحسین. ***المیزان في تفسیر القرآن***. قم: مؤسّسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ هـ.ق.

۱۰. طبرسی، احمدبن علی. **الاحتجاج علی أهل اللّجاج**. تحقیق شیخ ابراهیم بهادری و شیخ محمّد هادی. قم: اسوه، ۱۴۲۲ هـ.ق.

۱۱. طوسی، محمّدبن حسن. **الاقتصاد الهادي إلی طریق الرشاد**. مکتبة جامع چهلستون، ۱۴۰۰ هـ.ق.

۱۲. علّامه حلّی، حسن‌بن یوسف. **کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد**. اثر محمّدبن محمّد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]

نصیرالدین طوسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیّهٔ قم)، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۱۳. کلینی، محمّدبن یعقوب. ***الکافی.*** تحقیق علی‌اکبر غفّاری. تهران: دارالکتب الإسلامیّة، ۱۳۶۳ هـ.ش.

۱۴. مجلسی، محمّدباقربن محمّدتقی. ***بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الائمّة الأطهار***علیهم‌السلام. تهران: دارالکتب الإسلامیّة.

۱۵. مطهّری، مرتضی. عدل الهی، ***مجموعهٔ آثار***، شمارهٔ ۱. تهران: صدرا، ۱۳۶۸.

۱۶. مظفّر، محمّدرضا. ***عقاید الإمامیّة.*** قم: مؤسّسهٔ امام علی‌علیه‌السلام، ۱۴۱۷ ق./۱۳۷۵ ش.

۱۷. مفید، محمّدبن محمّدبن نعمان. ***النکت الاعتقادیّة.*** مصنّفات الشیخ المفید، شمارهٔ ۱۰. تحقیق رضا مختاری. کنگرهٔ جهانی هزارهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۸. ــــــــــ. أوائل المقالات. ***مصنّفات الشیخ المفید***، شمارهٔ ۴. تحقیق شیخ ابراهیم انصاری. کنگرهٔ جهانی هزارهٔ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از فضلاء و دانشمندان. ***پیام امام امیرالمؤمنین***علیه‌السلام: ***شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه.*** قم: مدرسة الإمام علیّ‌بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام، ۱۳۸۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.4.0]